

تا فتح ملت ما گامی دیگر نباشد  
گامی دگر به صبح فتح و ظفر نباشد  
بستیم صف چو آهن در روبروی دشمن  
زین صف سیه دلان را راه گذر نباشد (۲)  
در پیش تیره خشم جان بر کفان میهن  
خضم زبون ما را ساز و سپر نباشد  
زین آتشی که دشمن افروخت در میانه  
می سوزد و جز اینش راهی دگر نباشد (۲)  
فتح نوین موعود آخر نصیب ما شد  
گامی دگر به فجر و نور سحر نباشد (۲)  
روزی رسد که عالم بیند ز همت ما  
دیگر نشان ز خصم بیدادگر نباشد  
سر زد سپیده از باغ طی شد شب سیه فام  
ای مهر رخ برافروز که از شب اثر نباشد (۲)  
تا نا خدای این بهر روح خداست دیگر  
کشتی نشستگان را بیم خطر نباشد (۲)  
تا فتح ملت ما گامی دیگر نباشد  
گامی دگر به صبح فتح و ظفر نباشد  
بستیم صف چو آهن در روبروی دشمن  
زین صف سیه دلان را راه گذر نباشد (۲)